



یادداشت؛

اهمیت موضوع‌شناسی و رویکرد اجتهادی در شناخت موضوعات/ حسین بنیادی

اسفند ۱۴۰۰، ۶  آخرین اخبار، اجتهاد و اصول فقه، دیدگاه (گفت‌وگو/یادداشت)، یادداشت فقهی و اصولی

اشاره: استاد حسین بنیادی، نایب رئیس مجمع عمومی جامعه مدرسین و مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم در پژوهش «موضوع‌شناسی» طرح شده، در یادداشتی به سرفصلهای مهمی همچون «اهمیت موضوع‌شناسی در دوره حاضر»، «وابستگی و پیوستگی تحول در فقاقت به موضوع‌شناسی» پرداخته است.

شبکه اجتهاد: موضوع‌شناسی در علم فقه و دیگر علوم، پایه و اساس توسعه مسائل می‌شود و در نهایت به اغراض، اهداف «فلسفه علوم» و «پویایی و پاسخگویی علوم» و «گسترش مسائل مورد نیاز» و «فراوانی موضوعات مورد ابتلاء» و «تحول ذهنی و علمی برای کارکرد علوم بویژه در حوزه مجموعه‌ی علوم انسانی و کاربرد فقه در ساحت‌های فردی و اجتماعی می‌باشد»

موضوع‌شناسی عامل کمال‌یافتگی علم فقه

این مطلب در علم فقه از اهمیت بالا و بلکه عامل حیات و رشد دانش فقه در ادوار مختلف بوده است و بلکه تلاش بسیا متوجه، شناخت از موضوع بصورت عقلی و ماهوی یا بصورت عرفی بوده و در واقع فقاقت در مکتب فقهی شیعه ارتباط

احکام از ادله بوده و این سنت علمی، عامل اصلی در به بن بست نرسیدن اجتهاد در فقه شیعه و همچنین دوری از تمسک بوده است، تا علاوه بر سیر تکاملی علم فقه، استحکام آن نیز مورد توجه مکتب‌های فقهی رقیب باشد.

موضوع‌شناسی، مقدم و مقدمه استنباط احکام شرعی

سیر تحولی موضوع‌شناسی در دانش فقه شیعه علاوه بر جهات علمی، یکی از جذاب‌ترین مباحثی است که افق و نگاه‌ها می‌کند و دروازه ورود به پژوهش‌های نو می‌شود؛ اساساً هرگاه سخن از نیاز به انظار فقهی در مسأله‌ای می‌شود، توجهات به حکم شرعی بر چگونه موضوعی، تعلق گرفته است، از این رو «چیستی موضوع» مقدم و مقدمه‌ی استنباط احکام و سلامت اج

رویکرد اجتهادی در شناخت موضوعات، مهم‌ترین تحول در علم فقه

مروری اجمالی بر تحولاتی که در علم فقه در بستر شناخت موضوعات، اتفاق افتاده است مؤیدی بر این نظر است که فقهاء تحلیل موضوعات، موجبات کمال فقه را فراهم ساخته‌اند، نظیر این رویکرد در توسعه قواعد فقهی و اصول شناخت موضوع «موضوعات تکوینی» و «موضوعات عرفی» و «موضوعات مندرج در اذهان عقلاء» را می‌توان مشاهده نمود. به هر حال رو می‌توان برجسته‌ترین تحول جریانی و داخلی در علم فقه دانست که آثار آن در آگاهی و افعال مکلفین نیز هویدا می‌گردد موضوع‌شناسی در کمال این دانش به خوبی مشهود است.

سیر تکاملی موضوع‌شناسی در فرایند اجتهاد

رویکرد موضوع‌شناسی در ادوار علم فقه، محدودیت نداشته و این شیوه با بکارگیری اصول وقواعدی که در تبیین موضوع و نام، تنقیح لفظی و مفهومی موضوعات، روشمند شدن موضوع‌شناسی را به یک اصل ثابت در فقاقت تبدیل نموده‌اند که خود پویا می‌باشد.

شناخت موضوع و استنباط احکام از شئون فقیه

تردیدی نیست که در تمام دوره‌های: «تبیین و تبویب علم فقه»، «تدوین علم فقه»، «توسعه مسائل فقهی»، «تنقیح و تدقیق اجتهادی از ارکان پیشرفت و پیشگامی فقه نسبت به سایر علوم، در حوزه‌های علمیه بوده است. آگاهان بر این دوران از مؤثر در پویایی و شتاب استنباط احکام بوده و در همین بستر شکوفایی علم فقه در هر دوره‌ای بعد از دوره‌های دیگر، نما کرد که این تحول و توسعه ملموس بدان جهت بوده و هست که توجهات فقیهان برجسته به شناخت موضوع در استنباطات پایه این رویکرد، توجه عمیق به شأن فقیه در مقام استدلال و استنباط در دو رکن اصلی اجتهاد یعنی «موضوع‌شناسی و استنب

انباشت موضوعات و انزوای فقه

بی‌توجهی یا سست‌انگاری در شناخت موضوعات نو، موجب آسیب و بلکه خطری جدی برای هر علمی، محسوب می‌شود ایستایی علم را بهمراه دارد و بهره‌ی علم را کم و گم‌رنگ می‌کند؛ در حقیقت پردازش به موضوعات جدید و مورد ابتلاء از انگیزه‌ها در نگرش عملی به کاربردی بودن علوم بویژه در حوزه علوم انسانی، مضاعف می‌کند. آنچه در این نکته، هوشیاری که به موازات تغییرات سریع اجتماعی و تحولات صنعتی و تکنولوژی در جهان، شناخت موضوعات نو عاملی مهم در شکوفا و فروض مسائل در حیطه‌ها و حیث‌های مختلف، معلول همین امر یعنی تتبعات فقهی با انگیزه پاسخگویی به مسائل جدی بیان احکام آنها، انزوای فقه در مباحث علمی و عملی در حوزه مسائل اجتماعی را در پی دارد.

نکته دیگر آنکه ورود جدی به موضوعات جدید در علمی که متکفل احکام مکلفین است، علاوه بر آنکه امری اجتناب از پژوهش‌های فقه‌محور می‌شود، موجب تولید علم در بستر فقه رائج می‌شود؛ تولید علم صرفاً به معنای تدوین علم جدید؛ توسعه‌بخشی به در متن یک علم که کشف از زوایای موضوعی خاص می‌کند و مسیر را برای موضوعات مرتبط دیگر باز می‌کند. البته این اتفاق در ادوار علم فقه به عنوان پایه توسعه مسائل فقه، همواره وجود داشته است؛ نتیجه آنکه برای هیچ علم مأموریت آن علم در توسعه مباحث، تصور کرد و همین امر موجب سیر صعودی در دو جنبه کمی و کیفی، در دانش فقه نمایان‌تر می‌شود که به سرمایه‌های درونی علم فقه مانند اصول و قواعد محکم، که توانایی شناخت موضوعات و استخراج علم به آنها نگاه شود.

فراوانی و پیچیدگی غیرقابل انکار موضوعات

شاید بتوان در تقسیم موضوعات در علم فقه، تقسیم دیگری نیز تصور کرد یعنی موضوعاتی که شناخت آنها بواسطه قواعد و موضوعاتی که شناخت و ارتباط با آنها علم فقه از پیچیدگی بیشتری برخوردار باشند، این نکته در زمان کنونی بیشتر معد مشکل بودن، نیازمند نگاه و برداشت‌های اجتهادی می‌باشد تا زمینه استنباط احکام و تعلق آنها به اینگونه موضوعات، مهیا منحصر به شناخت آنها نمی‌شود بلکه فراوانی موضوعاتی از این دست، نیازمند تمهیداتی دیگر به لحاظ «روشن‌کردن نویر مراکز موضوع‌شناسی» می‌باشد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در همین رابطه می‌فرمایند: «ای بسا موضوعاتی که در فقه مطرح گشته و حکم آن واضح است، آسانی نمی‌توان حکم را از آنچه در گذشته گفته شده است دانست، در چنین مواردی است که فقهای عصر، باید روشن بینی یکسو، و آزاداندیشی و شجاعت علمی از سویی دیگر، مفاهیم جدیدی را در فقه، کشف کرده و احکام تازه‌ای را با استناد انقلاب اسلامی به مجله فقه اهل بیت در تاریخ ۱۳/۱۱/۷۲»

نگاهی کوتاه به پیشینه ورود فقهاء به مسأله موضوع‌شناسی

شاید نخستین کسی که رویکرد اجتهادی به موضوع‌شناسی را در متن فقه وارد نمود، مرحوم علامه حلی باشد که منشاء تح بوده باشند؛ علامه حلی، ره برای نخستین بار واژه موضوع را در ادبیات فقهی به کار گرفت که این رویکرد از منطق اثر پذیر مرکب از موضوع و محمول است چنانکه در علم منطق هر قضیه‌ای که منتج به نتیجه می‌شود؛ به کارگیری واژه موضوع، الکبری» و یا «اتحاد الموضوع» و بعدها بکار بردن «موضوع القضیه» به عنوان اصطلاحی در فرایند اجتهاد و کشف موضوع «موضوع و محمول» که اصطلاحی رایج در منطق بود در فقه به عنوان مناسبات «موضوع و حکم» رنگی فقهی به خود گرفت

ثمره این نگاه ژرف را بعدها در دو حوزه «مناسبت‌شناسی موضوع و حکم» و «تفاوت‌گذاری دو مسأله از منظر موضوع» خلا فقهی، محسوب می‌شود.

مرحوم محقق کرکی اختلاف دو مسأله از حیث موضوع را به «شناخت دو موضوع از حیث اعم یا اخص» بودن بود که در ن نمود تا مرحله دیگری در موضوع‌شناسی رقم خورد و آن مقایسه دو مسأله فقهی از حیث اعم یا اخص بودن موضوع می‌باشد

تبدل پذیر بودن موضوع

نگاه مهم دیگر در موضوع‌شناسی، دگرگونی موضوع می‌باشد که تمرکز بر شناخت به «حد و مرز موضوعات مسائل» دارد؛ بدید پدید آید که ناسازگار با حالت و یا قید قبلی او باشد، موضوع دگرگونی یا تبدل پیدا کرده است. (اذا تبدل قید موضوع المسأله ثمره این توجهات در مراحل بعد مشخص شد که نظریه «اجتهاد در موضوع» بروزی جدی‌تر و نمایان‌تر پیدا کرد.

این مرحله، شاهد دو دگرگونی مهم در عرصه موضوع شناسی بود؛ اول، نظریه تبدیل موضوع، که در مرحله پیش آغاز شده ؛ نظریه‌ای جدید، که «اجتهاد در موضوع را ضروری می‌شمرد» در تتبعات فقهی پدیدار و رو به گسترش نهاد. مرحوم کاشف عنوان یک قاعده اصولی بازکرد و از آن پس، در مسیر بالندگی و بالنده‌سازی فقه گام نهاد، تعبیری مانند: «لو تغيّر الموضّ الاحکام بتبدلها» یا جهش ویژه بودن قاعده تبدیل موضوع از استصحاب به قاعده تبدل به موضوعات، به آن ابعاد گسترده‌تر می‌فرماید: «انّ تعليق الشارع الحكم على اسم يجعله مقيداً به فيتغيّر الموضوع بعد انتفاء الاسم» و یا در همین دوره در «قد يختلف الحكم با ختلاف الصفات لانّها من الموضوعات» یا فرموده‌اند: «الاقوى ان صفة الاصاله و النيباهه كصفه الذكوره و گاه حکم در نتیجه اختلاف پیدا کردن صفات، اختلاف پیدا می‌کند؛ به این دلیل که صفات از موضوعات به شمار می‌روند.

تمایل به اجتهاد در موضوعات در ادبیات فقهی

نظریه اجتهاد در موضوعات تا آنجا پیشرفت که ادبیات فقهی تمایل زیادی برای بکارگیری این نظریه در خلال مباحث استنباط

«الموضوعات شرعيه او لغويه او عرفيه خفيّه بمنزله الاحكام الشرعيه يلزم على من لايعلمها السؤال عنها ولاتصح الاعمال الاّ بع تلك الموضوعات والاحكام الشرعيه وغيرها من الخفيه التي لايهتدى اليها الاّ من طريق الشريعه الاسلاميه إلى المجتهد المطلق» از موضوع‌های عرفی نامعلوم که شناخت آنها جز از طریق شریعت امکان پذیر نیست، واجب است رجوع به مجتهد مطلق

به کار بردن «واژه اجتهاد نسبت به موضوعات» عنوانی تکان دهنده می‌باشد که توانسته است شتابی چشمگیر را در توجه جایگاه آن را در مدار بحث‌های فقهی و اصولی شفاف‌تر نماید. و به تعبیر صریح‌تر موضوع شناسی در حاشیه باقی نماند و آ، موشکافی خاصی، که تنها از نگاهی اجتهادی بر می‌آمد، برخوردار شد.

واکوی نظریه اجتهاد در موضوعات و رجوع به نظر شارع یا رجوع به نظر عرف

نظر طراحان نظریه اجتهاد در موضوعات را باید از دید دیگری مورد توجه قرار داد که مقصود از طرح اجتهاد نسبت به رجوع به عرف در موضوعات بوده یا این که پی جوی این نکته بوده که عرف با وصف آن که مرجع برای شناخت موضوع یعنی سرنوشت موضوع شناسی تنها در عرصه اجتهاد رقم می‌خورد هر چند از رهگذر رجوع به عرف؛ به تعبیر دیگر عرف گ کار اجتهادی است و غیر مجتهد، توان انجام این رجوع و یانتيجه گیری دقیق از آن را ندارد. البته واضح است که طراحان نظر کاشف الغطاء، عرف را به گونه‌ای مطلق، مرجع شناخت موضوعات نمی‌دیده‌اند؛ بلکه شناخت یک دسته از موضوعها را تنه معمولاً موضوعات عبادی اینگونه بوده‌اند. بر همین اساس یک مبنای کلی را بیان می‌فرمایند که «الفاظ العبادات... يتوقفه كما... انّ الموضوعات في جميع الصناعات معرفتها و معرفه احكامها موقوفه على بيان مؤسسها»

پذیرش نظر شارع و نظر عرف در طرح اجتهاد در موضوعات

از نکات مهم در نظریه اجتهاد در موضوعات، پذیرش نظر شارع و نظر عرف در شناخت موضوعات می‌باشد مرحوم نراقی حواله المقلد فی فهم الخمر والنجاسه إلى العرف او اللغه» و در عبارتی دیگر می‌فرمایند: «دَيَدَن الفقهاء الرجوع في الموضوعات نظريه اجتهاد در موضوعات، رجوع به عرف نیز لازم است؛ حال این رجوع به شارع یا رجوع به عرف، در طول یکدیگرند یا البته ضرری به اصل «نظریه اجتهاد در موضوعات» وارد نمی‌کند.

نظریه تفکیک اجتهاد در موضوعات و رجوع به عرف

گاه در سخنان برخی از فقهاء دو نظریه «اجتهاد در موضوعات و رجوع به عرف» در عرض یکدیگر دیده می‌شوند با دو قلمروی اجتهاد در موضوع جای می‌گیرند و بخش دیگر در قلمروی عرف. در بیان تفکیک، نظر مرحوم صاحب جواهر در ایشان می‌فرمایند: دو دسته از موضوعات وجود دارد: دسته اول، موضوعات نظری و دسته دوم، موضوعات غیر نظری سپس نیازمند اجتهاد و به طور طبیعی از موارد ضروری تقلید برای عوام می‌باشند و دسته دوم نیازمند رجوع به عرف می‌باشند و للعامی فی الحکم الشرعی و فی الموضوعات و مصادیقها النظریه المحتاجه إلی بحث و ترجیح»

نظریه موضوعات صرفه و موضوعات مستنبطه

مرحوم شیخ انصاری تقسیمی با ادبیات جدید وارد مباحث فقهی نمود که بنظر می‌رسد این نظر مبتنی بر قبول نظریه اجتهاد موضوع‌های صرفه و مستنبطه، تقسیم می‌نمایند، تقسیمی که مورد قبول فقیهان بعد از خود قرار گرفت.

مناسبات حکم و موضوع یا مناسبات حکمیة

مقایسه موضوع یک حکم با موضوع حکم دیگر، از مباحثی می‌باشد که در دوره آغازین موضوع‌شناسی مورد توجه فقهاء قر با موضوع حکمی دیگر بود، از آن نظر که کدام یک اعمّ و کدام اخصّ است. اما در مسأله «مناسبات حکمیة» نه براساس پایه مقایسه موضوع با حکم خود و مناسبات‌سنجی میان آن دو استوار است، این نظر در سخنان سه فقیه و اصولی بزرگ، ی شیخ فضل الله نوری، هویدا است که تحت عنوان «قاعده مناسبات حکم و موضوع» به کار رفته است؛ قاعده مناسبات حکم موضوع پدید آمد. که این نگاه، گاه برای گستراندن دایره موضوع و گاه برای تنگ کردن دایره موضوع به کار گرفته شده است

ظهور عرفی نگری در موضوع‌شناسی نوین

این نظریه که برخی آنرا کاربردی ترین دیدگاهها درباره موضوع‌شناسی، نسبت به انظار گذشته می‌دانند و همراه با دقت، باید به گونه‌ای تکرار کننده دیدگاه‌های پیشین در مراحل «تکمیل نظریه اجتهاد در موضوعات» به شمار آورد که موضوع شنا

تحول گسترده در موضوع‌شناسی در اندیشه فقهی امام خمینی

در مکتب فقهی امام خمینی (ره) همه جوانب فقه، قوت ورود در عرصه‌های مختلف را دارد و از این نظر فرقی بین احکام ف بین همه احکام و عرصه عمل، تأکید بر پیاده شدن همه جانبه فقه، رابطه ملازمی مستقیم بین فقه و حکومت و رویکرد نظا،

از این رو تأکید امام خمینی بر «نقش زمان و مکان در اجتهاد» علاوه بر آنکه متوجه تأثیرات توسعه‌ای بر استنباط احکا موضوع به لحاظ «تبدل موضوعات از منظر قیود و شرائط و همچنین موضوعات نوپدید» نیز می‌باشد.

نتایج آنچه را که اختصاراً به آن اشاره شد را می‌توان در سه نکته بیان کرد:

نکته اول: ظهور و ارائه «نظریه اجتهاد در موضوعات» با تطوری که ذکر شد و تعبیر و تقسیماتی که در متن این نظریه در ا، مهم رهنمون می‌سازد: اول آنکه شناخت موضوعات در مرحله استنباط احکام، امری صرفاً اجتهادی و در حیطه اعمال نظر، هرچند با تحدید شارع میسر است اما در وسعت دید مجتهد شناخت موضوعات احکام در اکثر موضوعات با مراجعه به عرف قابل انکار در عملیات اجتهاد و به تعبیری که سابقاً بیان شد «رجوع به عرف یک کار اجتهادی» است.

نکته دوم: در هر علمی شناخت موضوعات مرتبط با مسائل آن علم در حیطه همان علم و روش‌شناسی نهفته در آن علم است و وسعت کارکرد علم فقه - علمی جداگانه در خصوص موضوع‌شناسی آن علم، ابداع نمود که این در حقیقت تنقیص همان علم

بویژه علم فقه در درون خود ابزار و قواعد شناخت موضوع وجود دارد که از این جهت همسانی اجتهاد در احکام و اجتهاد
تبعات فقهی در راستای مأموریت این علم قرار گیرد.

نکته سوم: «اجتهاد در موضوعات فقهی» امری توسعه‌ای در باب کارآمدی بیشتر فقه می‌باشد که بواسطه رویکرد و توجه
کارآمدتر و پویایی فقه را - چنانکه فقهای گذشته در ادوار مختلف و دوره کنونی در تکمیل آن سعی داشته‌اند - بیشتر می‌کند